

چند پسوند

۳ - پسوند ((- ناك)) در فارسی (-nâk)

این پسوند که آنرا بترتیب کلیت و جامعیت پسوند «اتصاف» دارندگی، خداوندی و صاحبی می‌توان نامید باآخر «اسم» و بندرت «صفت» می‌چسبد و ایجاد «صفت» میکند.

«- ناك» از نظر صاحب «برهان قاطع»

« کلماتیکه فایده معنی اتصاف بچیزی دهد یکی ناك است همچو غمناك و خشمناك » (۱)

«- ناك» از نظر صاحب «غیاث اللغات»

« ناك لفظی است که برای اتصاف موصوف بصفتی در آخر کلمات آرند و بمعنی

آلوده و آغشته از برهان و درمدار و رشیدی بمعنی خداوند و صاحب آمده » (۲)

از نظر صاحب «نهج الادب»

در « نهج الادب » ضمن حروف خداوندی و صاحبی چنین آمده : « ناك صاحب

انجمن گوید بمعنی خداوند نیز آمده و بدین معنی تنها استعمال نکنند چون طربناك و

بوی ناك و بیمناك و خشمناك و غمناك و نمناك و معانی این الفاظ بیم دارنده و خشم دارنده و غم

دارنده و برین قیاس نوشته و درمدار و رشیدی نیز بمعنی خداوند و صاحب آمده نظامی

فرماید :

نوئی برترین دانش آموزناك زدانش قلم رانده برلوح خاك

درین بیت اشکال وارد شود چه ضابطه این است که هرگاه در فارسی صیغه امر

۱- برهان ص «لو» مقدمه مؤلف

۲- غیاث اللغات ص ۳۶۵

را بسا کلمه دیگر ترکیب دهند معنی فاعل حاصل شود چون کن صیغه امرست و معنی کار کن کار کننده باشد و لفظ آموز امرست و معنی دانش آموز آموزنده دانش و معلم دانش باشد پس لفظ ناک لغو ست چه لفظ ناک را که بمعنی صاحب ست برای تحصیل معنی اسم فاعل می آرند و درین جا بدون ضم لفظ ناک بمعنی اسم فاعل حاصل شد. جواب آنست که دانش آموز درین جا بمعنی حاصل بمصدرست یعنی دانش آموزی چنانچه قدم بوس و پای بوس که بمعنی قدمبوسی و پایوسی ست پس بسبب ترکیب لفظ ناک معنی اسم فاعل حاصل شود و ممکن ست که آموزناک مثل آموزگار بمعنی آموزنده است و دانش مفعول باشد و برترین صفت دانشست یعنی الله تعالی آموزنده دانش اعلی است ۰۰۰» (۱). درباره شرح بالا تذکر دو نکته لازم است: اولاً اگر چه در زبان فارسی حاصل مصدر به صورت ریشه مضارع افعال وجود دارد (تاز = تازش، زمین بوس = زمین بوسی، پای بوس = پای بوسی) ولی در مورد «ناک» چنانکه خواهیم دید اصولاً این پسوند گاهی بآخر «صفت» می چسبد، و اگر چه اساس و قیاس کلی درباره این پسوند بر الحاق بآخر «اسم» و تشکیل «صفت» است ولی این استثنا یعنی الحاق بآخر «صفت» نیز دارای نظائر است. ثانیاً باتصحیح بیت نظامی به «توئی برترین دانش آموز ناک» موضوع دلائل و مطالب مفصلیکه برای توجیه «دانش آموز ناک» در «نهج الادب» آمده منتفی است. توضیحاً باید اضافه کرد که در زبان پهلوی «آموز ناک» وجود دارد که تقریباً بمعنی «آموزنده» است (۲) ولی معیناً مفهوم «دانش آموز» کامل است و اگر هم قیاساً استعمال «دانش آموز ناک» محتملی داشته باشد هیچیک ازدووجه محتمله آن («دانش آموز + ناک» یا «دانش + آموز ناک») فصیح نتواند بود.

در ضمن «حروفی که معنی انصاف بچیزی دهند» نیز از «ناک» یاد شده: «ناک برهان گوید بروزن خاک لفظی ست که بجهت بیان انصاف موصوف به صفتی در اواخر کلمات می آورند زیرا که دلالت میکند برداشتن چیزی چون به لفظی ملحق شود همچو طربناک و غمناک و مانند آن و مولانا ریاضی گلناک نیز بسته:

گفته که برای چیست زاری بوسه ز لب دهان گلناک» (۳)

از نظر «شمس قیس رازی»

شمس قیس رازی در ضمن بحث از حروف تهجی که در لغت دری مستعمل است.

وزواید مفرد و مرکب آن کی باواخر کلمات لاحق گردد ، درذیل «حرف کاف» گوید:
«حرف صفت و آن نون و الف و کافی است کی درواخر اسماء معنی نعت دهد

چنانک غمناک و سهمناک و گویند این جامه یُ برزناکست و خاک کی ریک ناکست» (۱)

از نظر استاد بدیع الزمان فروزانفر :

استاد دانشمند آقای بدیع الزمان فروزانفر در «حواشی و تعلیقات» کتاب «فیه ما فیه» از مولانا جلال الدین بلخی توضیحات فشرده و مفیدی درباره این پسوند داده اند که بجای خود خواهد آمد و آنرا «مفید معنی اتصاف» دانسته اند (۲)

از نظر دارمستتر :

«ناک» پسوندیست که به «اسامی» (۳) یا «ریشه های مضارع افعال» (۴) می پیوندد و ایجاد «صفت» (۵) میکند (۶)

از نظر آقای دکتر محمد معین :

استاد محقق آقای دکتر معین در حواشی برهان قاطع «- ناک» را پسوند «اتصاف» نامیده اند (۷)

از نظر نویسندگان دستور «قبیله» (۸)

در جلد دوم دستور زبان فارسی تألیف استادان دانشگاه پسوند «- ناک» پسوند «اتصاف و مالکیت» یاد شده و توضیح مختصری درباره آن آمده که بجای خود ذکر خواهد شد (۸)

۱- المعجم چاپ تهران ص ۱۷۳

۲- فیه ما فیه ص ۳۰۱

۳- substantifs

۴- thèmes verbaux d'aoriste

۵- qualificatifs

۶- Etudes iraniennes p 287

۷- برهان ج ۲ ص ۷۵۵ ح «خشمناک»، و ص ۱۱۹۷ ح «سهمناک»

۸- دستور زبان فارسی تألیف پنج استاد (قریب - بهار - فروزانفر - همایی - یاسمی)

ج ۲ ص ۱۲۱ - ۱۳۰

«ناک» در زبانهای باستانی ایران

«ناک» در زبان پهلوی

پسوند «Dāk» بهمین تلفظ در زبان پهلوی وجود دارد (۱) و بآخر اسم وریشه مضارع فعل می‌چسبد و ایجاد «صفت» میکند .

xishm-nāk	خشمناک (برهان - تتبعات ایرانی)	با اسم :
sarm-nāk	شرمناک	
tars-nāk	ترسناک	
dart-nāk	دردناک	
parhêc-nāk	پرهیزناک	با ریشه مضارع فعل :
âmôzh-nāk	آموزناک	

بنظر دارمستتر این پسوند از پسوندها نیست که در زبان پهلوی ساخته شده و احتمالاً از ترکیب پسوند اسم معنای «nâ» با پسوند وصفی «k» بدست آمده است؛ باین ترتیب که مثلاً از واژه «parhîz» اسم معنایی چون «parhîz-nâ» و از آن صفتی مانند «پرهیزناک» بوجود آمده باشد (۲).

نظر «دارمستتر» درباره ساختمان و کیفیت پیدایش پسوند «ناک» چنانکه خود اشاره کرده است احتمالی ضعیف بیش نیست و قوت بسیاری دیگر از نظر های او را ندارد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

« ناک » در زبان اوستا و پارسی باستان

وجود ندارد و مشابهی نیز برای آن بنظر نمی‌رسد .

« ناک » در زبان فارسی

این پسوند در زبان فارسی مفید معنی اتصاف است، چنانکه «خشمناک» و «دردناک» و «رشکناک» از اتصاف موصوف به «خشم» و «درد» و «رشک» حکایت کند . این پسوند را پسوند «دارندگی» نیز میتوان نامید («صاحبی و خداوندی» نیز همین مفهوم را دارد) . ولی کلی تر از همه «پسوند وصفی» است باعتبار وظیفه «پسوند» (که ایجاد صفت میکند)، و بهتر است برای جامعیت تسمیه این پسوند را «پسوند وصفی از نوع اتصاف و دارندگی» بنامیم .

۱ - در زبان پهلوی اس و nāk

۲ - Etudes iraniennes p 287

در بارهٔ پسوند «ناک» توجیه بچند نکته لازم است :

الف - «ناک» پسوند وصفی است که اغلب آمیختگی و آلودگی موصوف را با چیز منظور (لغت اول ترکیب مذیل به «ناک») میرساند (۱) مثل: نمناک، گلناک، بویناک و غمناک.
ب - «ناک» غالباً اتصاف بچیزهای بد را میرساند (۲). از دهها مثالی که هم اکنون از تراکیب مذیل به «ناک» پیش چشم نگارنده است جز چند ترکیب بقیه مؤید و مثبت این استنباط و از قبیل «غم - خشم - خوف - درد - هراس - بیم - وحشت - درشت - فکر - سهم - صعب - نم» میباشد.

البته تراکیبی چون «طربناک» و «رشکناک» و «عشقناک» و «نورناک» و نظائر آنها در ادبیات ما استعمال شده است ولی استعمال این قبیل تراکیب اغلب از روی قیاس و از باب توسع است نه از باب سماع و تداول، بعلاوه عدهٔ آنها خیلی کم است و در صحت این نظر و کثرت و غلبهٔ تراکیبی که حاکی از اتصاف بچیزهای بد هستند اخلال نمیکند.

ج - پسوند «ناک» اغلب با آخر اسماء معنی در آید و مقصود از اسماء معنی کلماتیست که برحالات و خصوصیات و آثار روحی و معنوی انسان و نظائر آن دال است (نظیر: غم، شرم، خشم، رشک، خوف، عشق، بیم، درد). این کیفیت شامل پسوندهای «مند» و «گین» نیز میباشد، و برای افادهٔ دارندگی چیزهاییکه وجود محسوس و ملموس دارد و ساختن صفت از اسامی ذات از پسوند فعلی «دار» = دارنده را بکار برد. البته این قاعده کلی نیست و باید استثناءات را هم در نظر گرفت.

د - پسوند «ناک» اغلب با آخر «اسم» میچسبند و ایجاد «صفت» میکند. ولی گاهی در آخر «صفت» نیز واقع میشود و «صفت مرکب» بوجود می آورد:

درشتناک = درشت (صفت) + ناک:

بهرم این درشتناک بادیه که گم شود خرد در انتهای او «منوچهری»

ساحرناک = ساحر (صفت) + ناک:

مستمع داند بجد آن خاک را خوش نگر این عشق ساحرناک را «مولوی»

صعبناک = صعب (صفت) + ناک:

۱ - دستور زبان فارسی استادان دانشگاه ج ۲ ص ۱۳۱-۱۳۰. غیبات اللغات ص ۳۶۵

استاد بدیع الزمان نیز شفاهاً این نظر را تأیید کردند.

۲- دستور زبان فارسی استادان دانشگاه ج ۲ ص ۱۳۱-۱۳۰

از تضرع کردن آن قوم پاك در فلك افتاد جوشی صعبناك «عطار»
 استاد بدیع الزمان فروزانفر در این باره چنین نوشته‌اند:
 «مولانا در ترکیب این ادات (ناك که اداتیست مفید معنی اتصاف) توسع بیشتر
 قائل شده و با صفات نیز آن را ترکیب کرده و ساحر ناك و متكر ناك گفته است
 برقیاس گفته منوچهری:

بیرم این درشتناك بادیه که کم شود خرد در انتهای او» (۱)
 ه- در کلماتیکه « ناك » به آخر ریشه مضارع فعل پیوسته است ظاهر اُریشه
 مذکور در حکم «اسم» است و مفهوم حاصل مصدری دارد نظیر: «برهیزناك»،
 «آموزناك» و «اندیشناك» (ترکیب این واژه چنین است: اندیش (در مفهوم اندیشه)
 + ناك)

و- با دقت در امثله این پسوند این نکته بدست می‌آید:

«-ناك» دو نوع است یا در تراکیب خود دو افاده مختلف دارد:

۱- **پسوند اتصاف لازم** که وظیفه‌اش در اثبات اتصاف موصوف بلغت اول
 صفت، و داشتن لغت اول صفت تمام میشود. این نوع از پسوند «-ناك» تقریباً هم
 وظیفه و معادل است با پسوند «-مند» و «-گین». برای شناختن این نوع میتوان بجای
 آن «- دار (دارنده)» گذاشت:

غمناك = غمدار = کسیکه غم دارد = واجد غم

خشمناك = خشم‌دار = کسیکه خشم دارد = واجد خشم

رشكناك = رشگ‌دار = غیرتمند و کسیکه رشگ دارد = واجد رشگ

بیمناك = بیم‌دار = کسیکه بیم دارد = واجد بیم

عشقناك = عشق‌دار = کسیکه عشق دارد = واجد عشق

۲- **پسوند اتصاف متعدی** که وظیفه‌اش در اثبات اتصاف موصوف بلغت
 اول «صفت مذیل به ناك» تمام نمیشود بلکه از القاء «لغت اول صفت» در دیگران
 بوسیله موصوف و تجاوز از «موصوف» به «جز موصوف» حکایت میکنند. بعبارت دیگر
 این نوع از پسوند مورد بحث بر وجود چیزی در موصوف دال نیست بلکه از ایجاد
 آن بوسیله موصوف حاکی میباشد. برای تشخیص این نوع از نوع دیگر باید «- آور (آورنده)»
 بجای آن گذاشت:

خوفناك = خوف آور = آنچه خوف می‌آورد = موجد خوف

دردناك = درد آور = آنچه دردمی آورد = موجد درد
 ترسناك = ترس آور = آنچه ترس می آورد = موجد ترس
 وحشتناك = وحشت آور = آنچه وحشت می آورد = موجد وحشت
 برای اینکه خواننده نکته سنج بخوبی اختلاف این دو نوع را دریا بد مقایسه
 میکنیم بین دو واژه، مذیل به «ناك» که لغت اول آنها هم مفهوم است یعنی «ترسناك»
 و «بیمناك» :

بیم = ترس + ناك :

بیمناك = بیم دار ، ترسنده ، کسیکه می ترسد ، واجد بیم و ترس
 ترسناك = ترس آور ، بیم آور ، ترساننده ، آنچه می ترساند ، موجد بیم و ترس
 همچنین دو ترکیب مذیل به «ناك» و «مند» را که لغت اول ترکیب در هر دو
 واحد است می سنجمیم :

درد + ناك = مند :

دردناك = درد آور ، چیزیکه درد می آورد ، موجد درد
 دردمند = درد دار ، کسیکه درد دارد ، واجد درد
 تراکیب مذیل به «وار از نوع اول» اغلب صفت برای ذیروح واقع میشود مثل
 «غمناك ، خشمناك ، رشگناك ، بیمناك و عشقناك» ، البته استثناء هم دارد : نمانك .
 تراکیب مذیل به «وار از نوع دوم» ، هم برای ذیروح وهم غیر ذیروح صفت قرار میگیرد:
 «دردناك ، ترسناك ، وحشتناك و خوفناك» . با توجه بتوضیحی که در قسمت «ج» داده
 شد علت این موضوع روشن است یعنی چون لغت اول این تراکیب اغلب از کلماتیست
 که دال بر حالات و خصوصیات و آثار روحی و معنوی انسانند طبیعاً این حالات و خصوصیات
 و آثار روحی و معنوی جز بذیروح متعلق نتوانند بود ، ولی ایجاد این حالات و آثار
 اختصاص بذیروح ندارد و شیء جامد غیر ذیروحی هم میتواند موجد آن باشد
 چنانکه «غم ، خشم ، رشك ، بیم و عشق» فقط برای ذیروح قابل حصول است در
 حالیکه «خبر ، طوفان ، منظره و کابوس» نیز میتوانند تولید «ترس ، درد ، خوف و
 وحشت» کنند .

توضیح :

بنظر میرسد که اختلاف مفهوم وصفهای مذیل به «ناك» از نظر لزوم و تعدی
 از خواص «ناك» نبوده ناشی از جوهر و کیفیت و ایجاد معنوی اسمی که در این تراکیب

بکار می‌رود باشد، و این اختلاف مفهوم در مورد دیگر پسوندهای وصفی نیز محتمل است؛ یعنی اختلاف مفهوم مربوط بماده اسم است نه قالب ترکیب و پسوند «ناک» چنانکه در عربی اختلاف از نظر لزوم و تعدی بین «قائم» و «ظالم» مربوط بریشه وماده فعل است نه قالب واحد فاعل و بیان روشنتر اگر بین «بیمناک» و «ترسناک» فرقی باشد علت آنرا در کیفیت و ایجاب «بیم و ترس» باید جست نه در پسوند «ناک» و قالب «+ ناک».

حدس بالا از نظر توجیه اختلاف مفهوم مورد بحث محتمل تر و قابل قبولتر از هر توجیه و نظر دیگر است ولی بامقایسه دقیق بین کلماتیکه در تراکیب متعدی بکار رفته است (مثل: ترس، خوف و درد) و واژه‌هاییکه در تراکیب لازم استعمال شده (نظیر: غم، خشم و بیم) هیچگونه اختلاف کلی و جوهری که مستلزم این کیفیت معنوی باشد بنظر نمی‌رسد مثلاً از نظر مفهوم و تأثیر ترکیبی هیچگونه اختلافی بین «بیم» و «ترس» نیست که این تغییر معنا را موجب گردد، یا اگر لغت اول ترکیب مؤثر در این «نوآنس» معنوی می‌بود کلمه «درد» در ترکیب با دو پسوند مشابه «مند» = پسوند انصاف» و «ناک» = پسوند انصاف» دو مفهوم لازم و متعدی بخود نمیکرفت:

دردمند = اِلْم = درد دار

درد ناک = الیم = درد آور، و گاهی آمیخته و توأم با درد را می‌رساند مثل

«نالۀ دردناک». با توجه بنکات مذکور در بالا بنظر نگارنده استعمال اولیه و اراده نخستین استعمال کنندگان هر یک از این تراکیب موجب پیدایش روح تعدی و لزوم در هر یک از کلمات مورد بحث شده و همچنان در زبان فارسی مانده است چنانکه اگر در اولین استعمالات از ترکیب «ترسناک» اراده مفهوم «خائف» میشد ما امروز جز همان مفهوم از آن درک نمی‌کردیم (نظیر «بیمناک») (۱).

۱ - بطور کلی چنانکه در صفحات پیش نیز اشاره شده است در اغلب تراکیب مذیل به «ناک» مفهوم آمیختگی بین موصوف و باره اول ترکیب بنظر می‌رسد ولی این مفهوم همیشه روشن نیست ولی بادقت بیشتر میتوان در عمق مفهوم انصاف ساده این نکته را دریافت، چنانکه در کلماتی نظیر «ترسناک» و «دردناک» «هولناک» که ظاهراً «ترس آور، درد آور و هول آور» معنی میدهد «آمیختگی با ترس و درد و هول» منظور است ولی استنباط طبیعی اهل زبان از آن ایجاد ترس و درد هول است.

در خاتمه متذکر میشود که نگارنده در استعمال عنوان «پسوند اتصاف لازم و متعدی» مصر نیست و انتخاب این عنوان فقط برای بیان منظور بود؛ و اگر کلمه مناسبی بجای «متعدی و لازم» بتوان گذاشت که این مفهوم را برساند، از لحاظ جلوگیری از اشتباه و سوء استنباطی که ممکن است بر اثر بکار بردن «لازم و متعدی» بشاید، بهتر خواهد بود.

امثله‌ای از واژه‌های مذیل به ((ناک))

((ناک)) در آثار مولانا

مولانا بیش از هر شاعر و نویسنده دیگر در استعمال پسوندهای فارسی و ترکیب کلمات متوسع است، و ما بعنوان نمونه امثله‌ای چند از ترکیبهای جالب مذیل به «- ناک» را ذکر میکنیم:

عشقناک = عشق + ناک (پسوند اتصاف): آمیخته با عشق، توأم با عشق، عشق زده، عاشق صفت، دلباخته: «فرشتگان فرو مانده‌اند که ونحن نسبح بحمدک و تقدس لك ماهم عشق ناکیم روحانیم نور محضیم ایشان که آدمیانند مشتی شکم خوار خونریز که یسفکون الدماء...» فیه مافیه ص ۸۹
ایضاً:

عام میخوانند هر دم نام پاک این عمل نبود چو نبود عشقناک «مثنوی»

رشگناک = رشک + ناک (پسوند اتصاف): غیرتمند، غیور، رشگور:

زانکه واقف بود آن خاتون پاک از غیوری رسول رشکناک «مثنوی»

ساحرناک = ساحر (صفت) + ناک: سحرآمیز، جادوگر، ساحرمانند:

مستمع داند بجد آن خاک را خوش نگر این عشق ساحرناک را «مثنوی»

در این واژه از «ناک» مفهومی نزدیک به «بیان حالت یا تأکید» مستنبط است.

فکرناک = فکر + ناک (پسوند اتصاف): فکرزده، غرق فکر:

فکر چه آنجا همه نوراست پاک بهر تست این لفظ فکرای فکرناک

«مثنوی»

ذوقناک، غصه ناک، روحناک، جرعه ناک، نورناک، کفرناک، اقبالناک،

مکرناک و منکرناک: این «کلمات را مولانا در مثنوی بکار برده ۰۰۰ در ترکیب

این ادات (ادات ناک) توسع بیشتر قائل شده و با صفات نیز آن را ترکیب کرده و

ساحرناک و منکرناک گفته است» (۱) .

امثله دیگری از تراکیب «-ناک»

طربناک = طرب + ناک (پسوند اتصاف متعدی): طرب آور ، طرب انگیز:
خیز و در کاسه زر آب طربناک انداز بیشتر زانکه شود کاسه سرخاک انداز «حافظ»
در رباعی زیر از خیام «طربناک» از تراکیب «ناک پسوند اتصاف لازم»
بمعنی «در طرب، طرب ، بطرب آمده» است .

از باد صبا جامه گل چاک شده است بلبل ز جمال گل طربناک شده است
در دامن گل نشین که این گل بسیار از خاک در آمده است و با خاک شده است
دردناک = درد + دردناک (پسوند اتصاف):

زدم تیشه يك روز بر تل خاک بگوش آدمم ناله دردناک « سعدی »
یعنی « ناله درد آمیز و درد آلود و توأم با درد » .
«دردناک» در شعر زیر از سعدی بمعنی « دردمند » آمده و جز در آثار
سعدی «دردناک» باین مفهوم بنظر نگارنده نرسیده است :
گهش میزند تا شود دردناک گهی میکنند آتش از دیده پاک «بوستان سعدی» (۲)

غمناک: غمگین، محزون :
غمناک نباید بود از طمن حسود ایدل شاید که چه وایمینی خیر تو در این باشد «حافظ»
گردناک: گرد آلود، آمیخته و آلوده با گرد: *الغالبات فریبگی*
جهان کرد ز اشوب خود گردناک زهر چه از بهر يك مشت خاک «نظامی»
هولناک: هول آور ، ترس آور ، آمیخته با هول و ترس و وحشت :
چو گردن کشید آتش هولناک بیچارگی تن بینداخت خاک

۱- فیه ما فیه ، حواشی و تعلیقات ص ۳۰۱ ذیل «عشقناک»

۲- در دو مثال بالا از سعدی «دردناک» مفهوم متعدی یعنی «درد آور» ندارد ولی در عین لازم بودن نوع مفهوم فرق دارد ، یعنی در نخستین آمیختگی و اقتران با «درد» منظور است و در مثال دوم دارندگی و مالکیت . البته باید در نظر داشت که وظیفه اصلی «ناک» همانست که در مثال اول بنظر میرسد و مفهوم دوم در زبان فارسی اختصاص به «مند» دارد و استعمال سعدی «ناک» را بجای «مند» از باب استثناء و توسع است .

صعبناك = صعب (صفت) + ناك :

عشق آندلبر بماندش صعبناك هرچه ديگر بود بکسر رفت پاک «عطار»
ايضاً :

از تضرع کردن آنقوم پاک در فلك افتاد جوشي صعبناك «عطار»
در اين واژه نيز از پسوند «ناك» تقريباً مفهوم «تأکيد و بيان حالت»
استنباط ميشود (۱)

اندیشناك : = انديش (: اندیشه) + ناك (پسوند اتصاف) :

امين بايد از داور انديشناك نه از رفع ديوان وزجرو هلاک «بوستان سعدی»

تابناك = تاب (روشنائی و تابش) + ناك (پسوند اتصاف)

نمناك = نم + ناك (پسوند اتصاف) : نمور ، نم آلود ، آميخته بانم

بستناك

= بست (ریشه ماضی فعل در مفهوم حاصل مصدری) + ناك . بمعنی «منجمد» .
«بستناك» در مفهوم «انجماد» استعمال شده است و بين كلمات مذيل به «ناك» صورت تازه
و قابل توجهی دارد «رك ص ۷۵ دانشنامه طبيعی» (۲)

آبناك :

بر آب و زمینی که لز همه جای آن آب بیرون میجوشد

« التفهيم ص ۳۶۹ و دانشنامه طبيعی ص ۶۲ » (۲)

لهوناك

يعنی لهودوست ، عياش

«ترجمه قصه حى بن يقظان ص ۵۰»

۱ - در «صعبناك» و «ساحرناك» و «منكرناك» افاده معنی «حالت و
شبهات» صحيح تر بنظر میآید تا مفهوم «تأکيد» ؛ و گویی مفهوم «مانند و گونه و
نظائر آن» از «ناك» مستنبط است و تا حدی مفهوم «صعب ، ساحر و منكر» را
تضعیف میکند و مفهومی نزدیک به «صعب وار» و «ساحرمانند» و «منكرگونه» را
میرساند . ولی با اینهمه افاده واقعی و قطعی «ناك» در این موارد روشن نیست
۲ - رك نشریه دانشكده ادبیات تهران . مقاله آقای دكتر معین شماره ۲ سال ۲